معرفت شماره 097 - دي 138

دوستي از منظر ديني؛ با نگاهي به شرايط دوستي دختر و پسر

علي احمد پناهي

مقدّمه

يكي از نيازهاي اساسي روان انسان نياز به دل بستگي و تعلّق به گروه و ارتباط با همنوعان و همسالان است.1افراد انساني در هر مرحله از رشد و تحوّلات زندگي، محتاج گروه يا فردي هستند كه به آن تعلّق داشته باشند. اين گروه در ابتدا خانواده است و سپس مدرسه و دوستان و كمي بعد جامعه و افراد آن. فرد به وسيله دوستان و افراد جامعه و به وسيله قضاوت آنان، به خصوصيات اخلاقي و استعدادهاي خود پي مي برد و در ارتباط با جامعه، آداب و رسوم اجتماعي را مي آموزد و هنجارهاي اجتماع را كشف مي كند. دوست و ارتباطات دوستانه باعث رشد شخصيت و كمال آن مي شود. اگرچه دوستي و رفاقت با ديگران مي تواند ضررهايي هم براي انسان به وجود آورد، بخصوص اگر دوستي ها افراطي و غيرمتعادل باشند ـ مثل وابستگي بيش از حد به دوست و تقليد كوركورانه از او ـ ولي فوايد و ثمرات دوستي متعادل و سنجيده به حدّي هستند كه ضررهاي آن قابل قياس با فوايد آن نمي باشند.

علاوه بر آن، ارتباط با همنوعان يكي از نيازهاي اساسي روان انسان است و سرشت و طينت انسان نيز با ميل معاشرت با همنوعان خود و عشق و علاقه به اجتماع و رفاقت با آن عجين شده است; زيرا زندگي بالنده و زيستن با مردم و شريك بودن در غم ها و شادي هاي آنان است. بزرگ ترين مجازات براي انسان، زندان انفرادي است كه از دوستان و همنوعان دور نگه داشته مي شود.

علاقه به همديگر و محبت و دوستي است كه افراد بشر را گرد هم جمع نموده و سعادت و آسايش و زيبا زيستن را براي آن ها فراهم كرده است و اگرچه نياز بشر به همنوعان و تأمين نيازهاي مادي و معنوي علت جامعه گرايي انسان ها مي باشد، ولي عامل محبت و دوستي هم از علل عمده اجتماعات مي باشد.

در اين نوشتار، سعي شده است تا به معيارهاي دوستي، اهميت دوستي، دوستي هاي ممنوع و روابط دختر و پسر از چشم انداز اخلاق و روايات، هرچند به اجمال، پرداخته شود و تك تك موضوعات، مورد بررسي و تحليل تربيتي و روان شناختي قرار گيرند و مطالب مطرح شده به گونه اي بيان شوند كه مورد استفاده خوانندگان گرامي، بخصوص جوانان فرهيخته قرار گيرد.

اهميت دوستي

حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام)مي فرمايد: «سَل عن الرفيق قبل الطريق»;2 فرزندم! نخست دوست، سپس راه.

سقراط، انديشمند كم نظير، مي گويد: مردم هر كدام آرزويي دارند; يكي مال و ثروت مي خواهد و ديگري افتخار مقام، ولي به عقيده من، يك دوست خوب از تمام اين ها بهتر است.3

شاعري هم مي گويد:

مرد را هرچند تنهايي كند كامل عيار صحبت ياران يكدل كيميايي ديگر است.4

دوست شايسته يكي از سرمايه هاي بزرگ زندگي و از عوامل خوش بختي و سعادت انسان محسوب مي شود. اگرچه داشتن رفيق خوب و شايسته براي همه طبقات مردم و براي تمام مراحل زندگي لازم است، ولي براي نسل جوان و نوجوانان از اهميت بيشتري برخوردار است; زيرا جوانان، كه در آستانه زندگي اجتماعي قرار گرفته اند، مي توانند با كمك دوستان آگاه، دلسوز، شايسته و جوانمرد، شخصيت خود را رشد دهند و استعدادهاي خويش را به شكوفايي برسانند.

بدون دوست انسان چگونه مي تواند از گردنه هاي دشوار زندگي بگذرد؟ انساني كه هنوز براي خود شبكه اي از روابط اجتماعي سالم، كه او را در تحقق بخشيدن به اهداف و حل مشكلاتش ياري رساند، به وجود نياورده است، چگونه موفق خواهد شد؟

دوست شايسته زمينه ساز پيشرفت و موفقيت نوجوان است و از طريق گفتوگوي علمي و تبادل افكار و انديشه ها، باعث بالندگي و پويايي انسان مي گردد. انساني كه از نعمت دوست پاك و دلسوز محروم است به شكست و نافرجامي گرفتار مي آيد; زيرا كسي را ندارد تا از فكر و انديشه و مشاوره او استفاده كند و عقل يك نوجوان قادر نيست تمام راهكارها و مصالح زندگي را تشخيص دهد.

امام صادق(عليه السلام) در اين زمينه مي فرمايد: «مَنْ لَم يَرغَب في الاستكثار مِنَ الإِخوانِ اُبتُلي الخُسران»;5 كسي كه به افزودن برادران و دوستان خود راغب نباشد، به شكست گرفتار مي آيد.

انساني كه رفيق و مونسي ندارد، احساس ضعف و زبوني مي كند و نمي تواند در مقابل دشمنان خود در مقابل هجوم به ارزش ها و اعتقادات خود، دفاع كند و به خواري گرفتار مي آيد. از اين رو، قرآن كريم توصيه مي كند كه اي انسان ها و اي مؤمنان! متحد باشيد و راه تفرقه در پيش نگيريد و به دوستي و اتحاد روي آوريد كه رمز عظمت شما در دوستي و اتحاد است.6 اين اتحاد و همبستگي در گستره دوستي ها و رفاقت ها شكل مي گيرد و انسجام پيدا مي كند.

در رابطه با اهميت دوستي و نقش دوست در زندگي نوجوان تحقيقات ميداني چندي انجام شده كه نتيجه همگي آن ها دالّ بر اهميت و جايگاه خاص دوست براي نوجوان است.

ترنر و هلمز (Turner and Helms) در بررسي ها و تحقيقات خود، به اين نتيجه رسيدند كه با افزايش نياز نوجوان به شناخته شدن و پذيرفته شدن نزد ديگران، گروه همسالان و دوستان اهميت خاصي براي نوجوان پيدا مي كند و با توجه به كاهش وابستگي نوجوانان به خانواده، دوستي در اين دوره بادوام تر، مستحكم تر و عميق تر مي شود. ارتباط دوستانه در زندگي نوجوانان، به ويژه دختران، در اوايل نوجواني نقش كليدي و مهمي ايفا مي كند.7

شيوه هاي دوست يابي

دوست يابي در دوران نوجواني معمولا به دو شيوه صورت مي گيرد:

الف. روش احساسي

در اين روش، انتخاب دوست تنها بر اساس هيجان و احساسات لحظه اي انجام مي پذيرد و اين روش از انديشه و تعقّل تهي بوده، به عاقبت و ثمرات اين دوستي توجه كافي نمي شود و همين كه نياز نوجوان را به طور موقت برآورده مي كند، كافي است. اما اينكه در ميانه راه و يا پايان آن چه نتايجي به بار خواهد آمد، براي او اهميتي ندارد.

اين روش انتخاب دوست گرچه بسيار آسان و بدون زحمت است و بسياري از نوجوانان هم در دام اين گونه دوستي ها گرفتار مي آيند، ولي عاقبت اين رفاقت ها معمولا شكست و ناكامي و تباه شدن عمر و جواني است. منشأ بسياري از مفاسد اخلاقي، كه نوجوانان در آن گرفتار مي شوند به دليل اين نوع ارتباطات است و از طريق همين رفاقت هاي هيجاني و احساسي است كه نوجوانان را آرام آرام به دام اعتياد، انحرافات جنسي، اخلاقي و بزه كاري مي كشانند و فرصت تعقّل و انديشه را از آنان مي گيرند. از اين رو، اگر انتخاب دوست صرفاً از روي احساسات باشد خطرناك است. بنابراين، بايداز عقلوشرع نيز كمك گرفت.

ب. روش عقلاني

به كارگيري اين روش استمداد از بهترين يار زندگي، يعني «عقل» است. عقل، حجّت و هدايتگر دروني است و اگر كارهاي انسان بر اساس هدايت و راهنمايي او انجام گيرند، با سعادت و پيروزي همراه مي شوند، و شخصي را كه عقل براي انسان رفيق راه مي سازد، هم در دنيا و هم در آخرت، مفيد به حال او و باعث كمال او مي گردد. عقل به عنوان هدايتگر دروني، به انسان توصيه مي كند تا از تجارب افراد بزرگسال و دلسوز، كه مورد اطمينان هم هستند، كمك بگيرد; همچنين عقل اقتضا مي كند تا به سراغ فرمايش ها و راهنمايي هاي معصومان(عليهم السلام) برويم و بر اساس معيارهايي كه آن بزرگواران براي انتخاب دوست بيان كرده اند، عمل كنيم. زيرا حجّت ظاهري خداوند براي انسان ها، پيامبران هستند و در مجموع خداوند به وسيله دو حجت دروني (عقل) و بيروني (پيامبران) انسان ها را به خوش بختي و سعادت مي رساند، اين دو حجت الهي مكمّل همديگر بوده، تضادي با هم ندارند.

ويژگي هاي روش عقلاني:

1. توجه به سرانجام دوستي;

2. پرهيز از شتاب زدگي در انتخاب دوست;

3. سنجش دوستان با معيارهاي عقلي.

براي وضوح مطلب، به يك مثال توجه كنيد:

اگر براي خريد گل بوته اي به گل فروشي مراجعه كنيم و ببينيم كه دو بوته از يك نوع در آنجا وجود دارند; يكي شاخ و برگ زياد و تعدادي غنچه آماده شكوفايي دارد، اما با ريشه اي سست و ضعيف، و ديگري با شاخ و برگي كم پشت و كم غنچه اما با ريشه اي قوي، در اينجا چه تصميمي خواهيم گرفت؟

احساسات به ما مي گويند: آن را كه شاخ و برگ زيادي دارد، انتخاب كن، ولي عقل مي گويد: نه، چون ريشه اش ضعيف است زود خشك مي شود و آن ديگري كه ريشه هاي قوي دارد، زود پايه هاي خودش را در زمين محكم مي كند و به زودي برگ و گل فراوان خواهد داد.

در انتخاب دوست هم مسئله بدين گونه است; دوست ريشه دار و با اصالت بسيار بهتر از رفيق خوش زبان، زيبا چهره، شيك پوش و پولدار است.

حضرت علي(عليه السلام) در تبيين روش دوست يابي عقلاني مي فرمايد: «مَن اتَّخذَ اَخاً بَعْدَ حُسنِ الاختيارِ دامَتْ صُحبَتُهُ و تَأكَدَّت مَودَّتُهُ، وَ مَنْ اتَّخَذَ اَخاً مِنْ غَيرِ اختِبار ألجأهُ الاِضطِرارُ الي مُرافَقَةِ الأشرار»;8 كسي كه پس از يك امتحان خوب، دوستي برگزيند رفاقت و دوستي آن ها دايمي و مودّت ايشان محكم خواهد بود، و كسي كه بدون امتحان و دقت در احوال ديگران، دوست و برادري برگزيند به افراد شرور و گم راه گرفتار مي شود.

ج. روش تركيبي (عقلاني و احساسي)

به دليل آنكه در دوستي ها، عواطف و محبت نقش تعيين كننده و ويژه اي دارد، لازم است در انتخاب دوست، به اين جنبه توجه شده و فقط از معيارهاي عقلاني محض استفاده نگردد. از اين رو، بهترين روش انتخاب دوست روش سوم است; يعني از معيارهاي عقلاني استفاده شود و به عواطف و احساسات هم توجه گردد و از آن ها غافل نشود; زيرا اگر انتخاب يك دوست و رفيق هرچند با معيارهاي عقلي سازگار باشد، ولي دوست داشتني نبوده و دل انسان به او ميل و گرايشي نداشته باشد شايسته دوستي نيست; ولي اگر بر اساس عقل و شرع و احساس (عاطفه) فردي را براي دوستي و رفاقت برگزينيم، اين دوستي پايدار، ارزشمند و واقعي خواهد بود.

شيوه دوست‌يابي

هر انتخابي شيوه و روش خاص خود را دارد و انتخاب دوست هم از اين قانون مستثنا نيست. يكي از راه هاي دوست يابي «آزمون» است.

انسان امروزي امتحان و آزمون را در همه امور، حتي كارهاي روزمرّه خود قرار داده و آن را براي هر كاري، اعم از فنّي و علمي و اجتماعي و سياسي، يك امر اجتناب ناپذير دانسته و آن را شرط مقبوليت هر كاري مي داند. براي مثال، اگر معلمي بخواهد بداند دانش آموزي كه يك سال به مدرسه آمده است، خوب درس خوانده يا نه، يا اگر كسي بخواهد از كيفيت كالايي كه خريده است اطلاع پيدا كند و يا اگر مهندسان بخواهند بدانند طرح و نقشه اي كه ريخته اند درست از آب درمي آيد يا نه، بايد پيش از استفاده، آن را به محك آزمون، امتحان كنند. در انتخاب دوست هم بايد آزمايش و امتحان در كار باشد، اگرچه آن شخص مؤمن و آشناي چند ساله باشد بايد امتحان پس دهد.

اما چون هر امري امتحان مخصوص به خود را دارد، دوست و رفيق انسان هم علاوه بر معيارهاي انتخاب دوست خوب ـ كه بعداً ذكر مي شوند ـ آزمون خاص خود را دارد.

امام صادق(عليه السلام) در رواياتي نوراني، معيارهاي مهم و اساسي براي امتحان دوست را بيان نموده اند. حضرت مي فرمايد: «مَن غَضِبَ عليك مِن اخوانكَ ثلاثَ مرّات فَلَم يَقُل فيكَ شرّاً فاتّخِذهُ لِنفسكَ صديقاً»;9 هر يك از دوستانت كه سه بار از دست تو عصباني شد و براي تو تندي و پرخاشگري نكرد، او را به عنوان دوست و رفيق خود برگزين.

امام صادق(عليه السلام) در اين روايت، يكي از معيارهاي انتخاب دوست را «گذشت، سعه صدر و بزرگواري» دوست قرار داده است و مي فرمايد: اگر كسي در مقابل خطاها و بدي هاي تو صبر نمود و گذشت كرد، شايسته دوستي و رفاقت است.

براي اينكه معياري عيني و واضح در گزينش دوست داشته باشيم تا نوجوانان عزيز بتوانند از آن استفاده كنند، به موارد آزمايش و امتحان دوست توجه كنيد:

شيوه‌هاي دوست آزمايي

1. آزمايش روحي: محبت مانند رمز تلگراف است. پس هر گاه از خويش نسبت به شخصي احساس محبت و دوستي كردي، بدان كه او نيز نسبت به تو همان حالت را در قلبش احساس مي كند. البته اين كار نيازمند آن است كه روان و عواطف و وجدان خويش را به خوبي بشناسيم تا اشاره هاي غريزي را از انگيزه هاي راستين عاطفي بازشناسيم.

امام محمدباقر(عليه السلام) در روايتي مي فرمايد: «اِعرف المودّةَ لكَ في قلبِ أخيكَ بما لَهُ في قَلبِكَ»;10 محبت قلبي برادر و دوستت را نسبت به خود، از محبت قلبي خودت نسبت به او بشناس.

2. آزمودن به وقت نياز: براي شناخت هر انساني، او را به هنگام احتياج و نيازمندي، آزمايش كن و ببين كه آيا به نياز تو توجهي مي كند يا نه؟ آيا هنگامي كه به مشكلي گرفتار مي شوي، به تو اعتنا و اهتمامي دارد يا خير؟ از لقمان حكيم نقل شده است كه فرمود: «دوستت را مشناس، مگر در وقت نيازت به او.»11

دوست مشمار آنكه در نعمت زند لاف ياري و برادر خواندگي

دوست آن باشد كه گيرد دست دوست در پريشان حالي و درماندگي.12

3. آزمودن به هنگام خشم: هر انساني در حالت خشم، ماهيت خود را بروز مي دهد و چهره واقعي اش را براي ديگران آشكار مي‌سازد; زيرا انسان در حالت خشم آنچه را مي انديشد مي گويد، نه آنچه را وانمود مي كند. گاه فردي در حالت عادي خوش رويي و خوش رفتاري مي كند و سخنان محبت آميز بر زبان مي راند، اما چون به خشم آيد، حقيقت را، كه مدت ها پنهان مي داشت، بر زبان مي‌آورد. از اين رو، در مصاحبه هاي روان شناختي يا مصاحبه هاي پليسي، گاهي فرد را عمداً خشمگين مي كنند تا واقعيات را آشكار سازد.

4. آزمودن در سفر: انسان در سفر، لباس تكلّف و ريا از تن به در مي كند، آن طور رفتار مي كند كه واقعاً مي انديشد. اينجاست كه مي توان او را به سادگي امتحان كرد و آزمود. حديث شريف، يكي از روش هاي آزمودن دوست را آزمودن او به هنگام مسافرت دانسته است.13

5. آزمودن به هنگام زوال قدرت: اگر دوستي به خاطر پست و مقام و پول نباشد، به هنگام نبود آن ها نيز دوستي پا برجاست و در غيراين صورت، دوستي حقيقي نيست، بلكه آن شخص پست و مقام و جايگاه تو را دوست مي داشته است، نه شخص تو را.

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد: «عندَ زوالِ القدرةِ يُتبيّنُ الصّديقُ مِن العدوّ»;14 هنگام زوال قدرت و ثروت، دوست از دشمن شناخته مي شود.

6. آزمودن در سختي ها: دوست خوب كسي است كه در سختي ها و گرفتاري ها، ياري رسان باشد; هنگامي كه ديگران رهايت مي كنند، او در كنار تو باشد، و هنگامي كه احتياج داري و نيازمندهستي از تودريغ ننمايد و سعي كندمرحم دردهاي توباشد.

حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) مي فرمايد: «دوستت را در هنگام گرفتاري و سختي امتحان كن و بيازماي.»15

با چه كساني دوست شويم؟ به دليل آنكه دوست تأثير شگرفي در شخصيت و سرنوشت انسان مي گذارد و به قول فردوسي:

به عنبرفروشان اگر بگذري شود جامه تو همه عنبري

و گر بگذري سوي انگشت گر16 از او جز سياهي نبيني دگر

بايد كسي را به دوستي برگزينيم كه تأثيرهاي خوب و مثبتي در ما داشته باشد. نبايد در جستوجوي جلوه ظاهري دوست و جايگاه اجتماعي او برآييم، بلكه بايد در پي كسي باشيم كه به صفات انساني و ارزش هاي والا آراسته است و همنشيني با او ما را به كمال و ترقّي مادّي و معنوي رهنمون مي شود.

ويژگي هاي دوست خوب

1. عقل و درايت

خرد و عقل از الطاف و عنايات حضرت حق به بندگان مي باشد كه به عنوان «حجت باطني» معرفي شده و اگر كارها طبق عقل و انديشه انجام شوند، به نتيجه و آينده آن ها مي توان اميدوار بود و افرادي كه با شخص عاقل و با تدبير همنشين و دوست مي شوند، از كمالات او بهره برده، عقلشان به شكوفايي مي رسد و كارهاي زندگي خود را با موفقيت به پايان مي برند. حضرت علي(عليه السلام) در اين زمينه مي فرمايد: «همنشيني با افراد عاقل و صاحب انديشه سالم باعث صلاح و درستي كارها مي شود.»17

2. صداقت و راستي

صداقت و راست گويي از صفات پسنديده انساني است و در قرآن كريم كساني كه اهل دروغ هستند به عنوان دشمنان خدا معرفي شده اند; چون اين ها بر خلاف فطرت انساني، كه دعوت به پاكي و صداقت مي كند، رفتار مي نمايند و از اين طريق، باعث ناامني اجتماعي و عدم اعتماد در ميان انسان ها مي گردند; زيرا وقتي افراد دروغگو در جامعه وجود داشته باشند مردم به همديگر اعتماد نمي كنند و اعتماد اجتماعي زايل مي گردد.

دوستي و رفاقت با افراد دروغگو از يك سو، موجب نفوذ اين صفت ناپسند در انسان مي گردد و از سوي ديگر، موجب تشويش فكر و روان انسان ها شده، نمي توانند به يكديگر اعتماد كنند.

امام باقر(عليه السلام) مي فرمايد: «با چهار گروه رفاقت نكن: احمق، بخيل، ترسو و دروغگو. احمق و بي عقل مي خواهد به تو سود برساند، ولي صدمه مي زند. بخيل و تنگ نظر از تو مي ستاند، ولي به تو چيزي نمي دهد. ترسو به هنگام نياز، نه تنها تو را، بلكه پدر و مادر خود را نيز تنها مي گذارد. دروغگو تو را به اشتباه و خطا مي اندازد; چون اگرچه گاهي راست مي گويد ولي قابل اعتماد نيست.»18

3. بزرگواري و اصالت خانوادگي

افراد بزرگوار و داراي خانواده محترم و اصيل معمولا داراي صفات ارزشمند و كمالاتي والا هستند و همنشيني با آنان موجب احترام اجتماعي و كسب ارزش هاي اخلاقي و ديني مي گردد و انسان را به طرف زندگي آبرومندانه و با نزاكت رهنمون مي شود.

پيامبر گرامي حضرت محمّد(صلي الله عليه وآله) در اين باره مي فرمايد: «اَسْعَدُ النّاس مَن خالَطَ كرامَ النّاس»;19 خوش بخت كسي است كه با افراد بزرگوار و با نجابت همنشين و دوست شود.

4. شايستگي و نيكي

خلق و خوهاي نيك مثل وفاداري، امانت داري، صداقت، گذشت و با تقوايي، به طور ناخودآگاه و ناهوشيارانه به انسان منتقل مي شوند و آدمي هرگاه در جمع افرادي نيكوكار به سر برد به تدريج، نيكوكار خواهد شد.

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد: «قارِن أهلَ الخيرِ تَكُن مِنهم و باِئن أهلَ الشرِّ تَبِن عنهُم»;20 به نيكوكاران نزديك شو تا از آنان شوي، و از بدكاران دوري گزين تا از وصف آنان خارج گردي.

گلي خوش بوي در حمّام روزي رسيد از دست محبوبي به دستم

بدو گفتم كه مشكي يا عبيري كه از بوي دلاويز تو مستم؟

بگفتا: من گِلي ناچيز بودم و ليكن مدتي با گُل نشستم

كمال همنشين در من اثر كرد و گرنه من همان خاكم كه هستم.21

5. وادارنده به اطاعت خدا

به دليل آنكه آدمي را چاره اي جز معاشرت و رفاقت نيست و مسير زندگي ايده آل به سمت اهداف عالي از لابه لاي زندگي اجتماعي مي گذرد، بايد براي تعيين مسير زندگي مطلوب، دنبال قطب نمايي باشيم كه راه را به ما مي نماياند و مسير واقعي را، كه همانا پرستش خداوند و قرار گرفتن در مسير بندگي اوست، به ما نشان مي دهد.

افرادي كه انسان را از حق دور و از قلب انسان خدازدايي مي كنند شايسته معاشرت و رفاقت نيستند و اين معيار، ملاك اساسي و سترگ انتخاب دوست و دوستي نمودن است. چه زيبا و جامع است آن كلامي كه امام صادق(عليه السلام) به نقل از رسول خاتم(صلي الله عليه وآله) از حضرت مسيح(عليه السلام)خطاب به حواريّون نقل مي كند:

«قالَتِ الحَواريّونَ لعيسي، يا روحَ اللّهِ! مَنْ نُجالِسُ؟ قال: مَنْ يُذَكِرُكُمُ اللّهَ رُؤيَتُهُ و يَزيدُ في عِلمِكُم مَنطِقُهُ و يُرَغِّبُكُم في الآخرةِ عَمَلَهُ»;22 حواريّون حضرت عيسي(عليه السلام)به ايشان عرض كردند: يا روح اللّه! با چه كسي همنشيني نماييم و دوستي كنيم؟ حضرت فرمود: با كسي كه سه صفت داشته باشد:

1. ديدنش شما را به ياد خدا آورد و به اطاعت خداوند ترغيب كند.

2. سخن او بر علم شمابيفزايد و باعث افزايش دانشتان گردد.

3. عمل او شما را به آخرت ترغيب كند و به ياد آخرت بيندازد.

حال كه مي دانيم هدف زندگي و كمال نهايي انسان همان قرب الهي و تسليم دستورات خداوند بودن است، بايد در تمام كارها، حب ها و بغض ها چيزي مطلوبمان باشد كه ما را متوجه قرب الهي و اطاعت پروردگار نمايد. در اين ميان، انتخاب دوست با رعايت سه شرط ذكر شده در روايت، ما را به قرب خدا، هدايت مي كند:

ويژگي اول دوست خوب آن است كه رفتار و عملش بر اساس تقوا و اخلاص باشد، به گونه اي كه ياد خدا را به دل انسان بيندازد.

ويژگي دوم يك دوست خوب آن است كه وقتي با او هم صحبت مي شويد، بر شناخت، معرفت و علم شما بيفزايد و هيچ گاه حرف هاي بيهوده به زبان نمي آورد و از چنين سخناني پرهيز دارد. بدين روي، با هر كلامي كه بر زبان جاري مي سازد، حكمت مي آموزد و نيازي از نيازهاي شما را برآورده مي كند و بر معلومات شما مي افزايد.

ويژگي سوم اينكه كردار و عملش به گونه اي است كه شما را به كارهاي اخروي ترغيب كند. اگر كسي دايم در فكر آخرت باشد، اين طرز تفكر باعث مي شود كه رفتارش را هم به سوي آخرت و سعادت ابدي جهت دهد. كسي كه از قيافه اش گناه مي بارد و در صورت و لباسش شرارت و بي ديني جلوه گر است، هرگز يك دوست خوب و ايده آل نيست و معاشرت با او نه تنها انسان را به ياد خدا نمي اندازد، بلكه اگر كسي را به ياد شما بياورد، جز شيطان نخواهد بود. پس اگر مي خواهيم رفيق انتخاب كنيم بايد بر اساس اين معيارها باشد; يعني كسي را به عنوان دوست انتخاب كنيم كه ما را به هدف الهي نزديك مي كند و كمك مي نمايد تا راه خدا و صراط مستقيم را طي كنيم و به بيراهه نرفته، انحطاط پيدا نكنيم، و يقين بدانيم كه دوست خوب از الطاف خداوند است و بايد قدرش را دانست و در حفظ او كوشا بود.

پيامبر گرامي(صلي الله عليه وآله) درباره ارزش دوست خوب مي فرمايد: «اِذا اَرادَ اللّهُ بعَبد خيراً جَعَلَ لَهُ وزيراً صالحاً إنْ نَسِي ذكَّرَهُ و إنْ ذَكَرَ اَعانَهُ»;23 هرگاه خداوند خير و خوبي بنده اي را بخواهد، براي او همنشين صالحي قرار مي دهد كه اگر (خدا) را فراموش كند، به يادش آورد و آن گاه كه به ياد خداست، او را ياري مي كند.

خلاصه آنكه دوست پرهيزگار كيمياست و بايد بسيار جست تا آن را يافت، ولي اين تلاش و كوشش براي يافتن او ارزش دارد و در مقابل فوايدي كه يك دوست با تقوا براي انسان در پي دارد اين تلاش ها در مقابلِ آن همه بركات و ثمرات ناچيزند.

6. برآورنده نياز دوست

زندگي اجتماعي هيچ گاه خالي از مشكلات و گرفتاري ها نبوده و در هر زماني آدمي با سختي ها، نيازها و فراز و نشيب هايي مواجه بوده است. علت اجتماعي زندگي كردن انسان ها احتياج به همديگر بوده و اينكه در هر زمان يكديگر را ياري مي كرده و سعي نموده اند تا مصايب و مشكلات همنوعان خويش را برطرف سازند. اين ايده از ارزش هاي والاي انساني و اسلامي به حساب آمده است. اگر فردي نسبت به گرفتاري همنوعان يا برادر ديني خود بي توجه باشد، از ارزش هاي ديني و انساني بيگانه بوده و در مسير انحطاط قرار گرفته است.

در ميان روابط اجتماعي و همياري هاي انساني، نقش دوست و رفيق شايسته، جلوه و ظهور ويژه اي دارد و رفيقي كه در مشكلات و هنگام نياز به فرياد انسان مي رسد، ارزش خاص و اهميت فوق العاده اي دارد; زيرا بسياري از دوستان در موقع راحتي و فراواني نعمت و امكانات، ادعاي دوستي مي كنند و در مواقع احتياج توجهي به مشكلات رفيق خود ندارند و او را تنها مي گذارند. از اين رو، بر اساس معيارهاي ديني و انساني، يكي از ويژگي هاي دوست شايسته اين است كه هنگام نياز به ياري انسان مي شتابد.

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد: «بهترين دوست كسي است كه موقع احتياج به ياري تو بشتابد و كمكت كند.»24

همچنين حضرت در جاي ديگر مي فرمايد: «لا يكونُ الصديقُ صديقاً حتي يحفظَ أخاه في ثلاث: في نِكبته و غيبتهِ و وفاتِه»;25 دوست و رفيق وقتي دوست واقعي است كه سه هنگام انسان را فراموش نكند: هنگام گرفتاري و در نبود انسان و پس از وفات او.

و به قول شاعر شيرين سخن سعدي:

دوست آن باشد كه گيرد دست دوست \*\*\* در پريشان حالي و درماندگي.

دوستي هاي ممنوع

گرچه وجود دوست و دوستي يكي از عوامل ترقّي و صعود انسان به مراتب عالي كمالات و ارزش هاست، ولي ـ همان گونه كه در بحث هاي گذشته بيان شد ـ دوست خوب داراي شرايط و صفاتي است كه اگر آن شرايط و صفات وجود نداشتند، دوستي و داشتن دوست نه تنها لازم نيست، بلكه ممنوع خواهد بود; زيرا بعضي از دوستي ها نه تنها باعث ترقّي و كمال انسان نمي شوند، بلكه عامل هدر رفتن نيروها و استعدادهاي جواني شده، انسان را به سمت هلاكت و نابودي سوق مي دهند. قرآن كريم درباره عواقب دوستي با نااهلان از زبان اهل جهنّم چنين نقل مي كند: «قيامت روزي است كه انسان ظالم و گناه كار انگشت حسرت به دندان مي گزد و مي گويد: اي كاش با پيامبر، دوست و همراه مي شدم! واي بر من! كاش فلان شخص گم راه را به دوستي نمي گرفتم! او مرا از ياد و راه حق منحرف و گم راه كرد و مرا به خذلان و خواري كشاند.»26

امام صادق(عليه السلام) درباره دوستي با نااهلان و گم راهان مي فرمايند: «مَنْ يَصحَبْ صاحِبَ السُّوءِ لا يَسلِم»;27كسي كه با رفيق بد و گم راه، همنشين شود، سالم نمي ماند و سرانجام به ناپاكي آلوده مي شود.

امام علي(عليه السلام) نيز در روايتي نوراني و پرمحتوا به نكته اي ارزشمند درباره همنشيني با اهل شرارت و گناه اشاره كرده، مي فرمايد: «لا تَصحَبِ الشريرَ، فانَّ طبعَكَ يسرَقُ مِن طبعِهِ شرّاً و انتَ لا تَعلَم»;28 با انسان شرور و فاسد رفاقت مكن; زيرا شخصيت و طبع تو از شرارت هاي او الگوگيري مي كند، بدون آنكه خودت بفهمي.

انسان در تعاملات اجتماعي و ارتباطات دوستانه، به طور ناهوشيار و غيرارادي تحت تأثير عوامل محيطي قرار مي گيرد و صفاتي به طور غيرارادي در وجود او ايجاد شده و در رفتارهاي او ظاهر مي شوند و از اين رو، در دستورات ديني، دوري از محيط هاي آلوده و افراد فاسد توصيه شده است. حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) در روايت مزبور به اين مسئله اشاره فرموده، گوشزد مي كند كه بعضي از صفات رذيله و زشت به طور ناهشيارانه از رفيق بد به انسان منتقل مي شوند. در اين بحث، سعي خواهد شد تا مواردي از دوستي هاي ممنوع و انحرافي به صورت عيني بيان شوند:

1. دوستي با احمق

دوستي با فرد نادان و سبك سر به دليل تأثيرپذيري انسان از اخلاق او، به صلاح انسان نبوده و امري ناصحيح است. امام صادق(عليه السلام)مي فرمايد: «از هم نشيني با احمق بپرهيز; زيرا زماني كه تو به او بسيار نزديكي، بدي و آسيب او به تو بسيار نزديك است»;29 يعني چون نادان و احمق است، به جاي خوبي، به انسان بدي مي كند.

2. دوستي با دروغگو

بناي دوست و رفاقت بر اعتماد متقابل و صداقت است و اگر يكي از طرفين از راست گويي و اعتماد برخوردار نباشد، اين دوستي ارزشي ندارد و جز خسران چيزي به انسان نمي رسد.

امام صادق(عليه السلام) درباره دوستي با دروغگو مي فرمايند: از دوستي با دروغگو پرهيز كن; زيرا دروغگو مانند سراب است كه دور را به تو نزديك و نزديك را به تو دور مي نماياند;30 يعني قابل اعتماد نيست و انسان را دچار گمراهي و انحراف مي سازد.

3. دوستي با افراد پست و فاسد

رفاقت با افراد پست و فاسد به دليل آنكه از يك سو، انسان را از افراد بزرگوار و مؤمن دور مي سازد و از سوي ديگر، رفتارهاي ناپسندش به انسان سرايت مي كند، مذمّت شده و در دستورات اخلاقي و تربيتي اسلام از دوستي با چنين افرادي نهي شده است.

حضرت اميرمؤمنان علي(عليه السلام) در اين باره مي فرمايد: «از همنشيني با فرد پست و فاسد پرهيز كن; زيرا تو را هم به خودش و كارهاي زشتش ملحق مي كند.»31

4. دوستي با چاپلوس

«متملّق و چاپلوس» كسي است كه با انگيزه ترس يا طمع، بر خلاف عقيده باطني خود، لب به تمجيد و تحسين اين و آن مي گشايد و با مدح و ثناگويي نابه جا و افراطي، شخصيت معنوي و ارزش انساني خويش را ضايع مي سازد. افراد متملّق براي آنكه از شدت رسوايي و زشتي كار خود بكاهند، مي كوشند تا عمل نادرست خود را درست و منطقي جلوه دهند و اصرار دارند تا ديگران را در اين روش هم رنگ و هم عقيده سازند.

حضرت علي(عليه السلام) مي فرمايد: «با چاپلوس رفاقت و دوستي مكن; زيرا با چرب زباني تو را اغفال مي كند و كارهاي زشت خود را در نظرت زيبا جلوه مي دهد و دوست دارد كه تو نيز مانند وي باشي.»32

افراد متملّق براي انحراف و گم راهي ديگران، كاري شبيه شيطان انجام مي دهند كه طبق فرموده قرآن كريم، شيطان براي گم راهي افراد از ابزارهاي متعددي استفاده مي كند; از جمله اينكه كارهاي زشت و پست انسان ها را در نظرشان زيبا جلوه مي دهد و بدينوسيله، آن ها را وسوسه مي كند كه نه تنها آن كار زشت را ترك نكنند، بلكه بيش از گذشته به انجام آن مبادرت ورزند; و مرتب در گوش آن ها مي گويد و به آن ها القا مي كند كه اين كار چه عيبي دارد؟ كار تو بسيار زيبا و پسنديده است!33

5. دوستي با خائن و ستمگر

خيانت در تمام ابعاد و شقوقش، امري حرام و غير انساني و خلاف اخلاق است و افرادي كه در مسائل اجتماعي، فرهنگي، خانوادگي و دوستي ها، اهل خدعه و خيانت باشند، افرادي پست و گناه كار بوده و در شرع مقدس اسلام مورد مذمّت قرار گرفته اند. در دستورات تربيتي و اخلاقي اسلام همچنين از دوستي و رفاقت با آنان منع و نهي شده است و فلسفه اين كار آن است كه افراد خائن قابل اعتماد نيستند و حريم آبروي دوست را رعايت نمي كنند و در موقع مناسب، به ناموس، اموال، آبرو و جايگاه اجتماعي دوست خيانت مي كنند و نه ترسي از خدا دارند و نه از بنده خدا و نه از مذمّت اجتماعي.

امام صادق(عليه السلام) در حديثي بسيار آموزنده و هشداردهنده مي فرمايد: «از سه دسته مردم كناره گيري كن و هرگز طرح دوستي و رفاقت با آنان مريز: از خائن، ستم كار و سخن چين; زيرا كسي كه به خاطر تو به ديگري خيانت كند، روزي نيز به تو خيانت خواهد كرد، و كسي كه به خاطر تو به ديگران ستم كند، به تو نيز ستم خواهد كرد; و كسي كه از ديگران نزد تو سخن چيني كند، عليه تو نيز نزد ديگران سخن چيني خواهد كرد.»34

6. دوستي با افراد حيله گر

دوست بايد مورد اعتماد بوده و اهل مكر و ريا نباشد، وگرنه نمي توان به او دل بست و مطمئن شد. امام صادق(عليه السلام) در روايتي، پس از ترسيم سيماي دوستان ظاهري مي فرمايد: كساني كه در ظاهر، به صورت دوست مي بيني، اگر آزمايششان كني خواهي ديد كه چند دسته اند: بعضي مانند شيران فقط اهل حمله و خوردن هستند; بعضي مانند گرگ، ضرر زن و آسيب رسانند; گروهي مانند سگان، چاپلوس و متملّق اند; و دسته چهارم مانند روبا، حيله گر و دزد مي باشند كه ظاهرشان مختلف اما مقصدشان يكي است.»35

نكته مهم

تمام نكاتي كه درباره شرايط دوست و صفات دوست بيان شدند مربوط به زماني هستند كه مي خواهيم با كسي دوستي پايدار و رسمي داشته باشيم و مي خواهيم با آن ها رفتوآمد كنيم، و گرنه در برخوردهاي روزمرّه و روابط اجتماعي، كه با افراد متعددي انسان سلام و عليك و روابط اجمالي دارد ـ مثلا، با هم كلاسي ها يا هم محله اي ها ـ وجود تمام شرايط دوستي لازم و ضروري نيست و اصلا اين ها قابل حصول نيستند; چون هم محله اي و هم كلاسي و افرادي كه با آن ها ارتباط اجمالي و كمي دارد به طور جبري بر انسان تحميل مي شوند و معيارهايي كه در روابط دوستانه لازمند با معيارهايي كه در روابط اجتماعي مطرحند، فرق دارند; زيرا دوستي يك ارتباطي صميمي و داراي گستره بيشتر و تعاملات بشري است، ولي روابط اجتماعي از گستره زيادي برخوردار نبوده و ارتباطات سطحي تر مي باشند و تأثيرپذيري قابل توجهي در ارتباطات اجتماعي به چشم نمي خورد.

مسئله ديگر اينكه چون دوران نوجواني و جواني دوران كم تجربگي است و احتمال خطا و لغزش در افراد وجود دارد، بعضي خطاهاي دوستان كه چندان حادّ و عمدي نيستند بايد ناديده انگاشته شوند و در رفع و اصلاح آن ها اقدام گردد و نبايد با كوچك ترين خطا و اشتباهي، دوستي و رفاقت را به هم زد. بله، اگر شخصي به گناه و بزه كاري جدّي آلوده شده است، بايد از او جدا شد و اين كار لازم است.

ارتباط دختر و پسر و شرايط آن

يكي از نيازهاي اساسي زندگي انسان، تعامل و ارتباط با ديگران است. انسان در طول رشد خود، پيوسته براي بقا و پيشرفت خويش، محتاج ارتباط با ديگران است كه بين اين امر با سلامت رابطه اي نزديك وجود دارد. تمام انسان ها به دنبال يافتن كساني هستند كه با آن ها احساس خوش بختي كنند و از زندگي با آن ها لذت ببرند و در كنارشان منفعت بيشتري كسب كنند. در بين ارتباطات انساني، نياز به ارتباط با جنس مخالف هم در مقطعي از زندگي انسان مطرح مي شود و اين زماني است كه پسر و دختر تصميم مي گيرند تا همسر آينده را انتخاب كنند و در اين ارتباط مقطعي كه لازمه شناخت از همديگر است، اصولي مطرح هستند.

بايد توجه داشت كه نيروي پيوندجويي دو جنس مخالف، دل دادگي هاي پسرانه و دلبري هاي دخترانه و دل بستگي هاي طرفين، در قشر جوان وجود دارد. البته اين ارتباط ها و علاقه ها منشأ تشكيل خانواده و بقاي نسل و ادامه حيات مي گردند، ولي بايد در چارچوب اصولي اخلاقي و شرعي باشند.

گاهي اين علاقه دروني به جنس مخالف و نياز به ارتباط با او، از چارچوب هنجارهاي اجتماعي و ديني خارج مي شود و به سوي بي عفّتي و گناه كشيده مي شود كه اين امر بسيار ناشايست و غيراخلاقي است.

در اين بحث، سعي خواهد شد تا چارچوب ارتباط با جنس مخالف، كه گاهي براي انتخاب همسر لازم است، طبق معيارهاي اسلامي و اخلاقي بيان گردد تا نوجوانان عزيز از شرايط آن مطّلع گردند. اما پيش از بيان اصول ارزشي و اخلاقي ارتباط، لازم است تعريف دوستي با جنس مخالف بيان گردد ـ تا خداي ناكرده ـ جوانان عزيز به اين عمل ضدارزشي و حرام گرفتار نشوند.

تعريف «دوستي دختر و پسر»

بر اساس قواعد كلي حاكم بر ارتباط ميان فردي، نمي توان هر ارتباطي را «دوستي دختر و پسر» ناميد، بلكه مي توان گفت: «دوستي دختر و پسر» يعني: ارتباطي كه بين دو جنس مخالف وجود دارد و در اين ارتباط، محبت، صميميت، عشق، دوستورزي و علاقه قلبي ويژه وجود دارد و از اين رو، ارتباط دو كودك يا ارتباط تحصيلي يا ارتباط معلم با شاگرد و مانند آن، كه براي اهداف خاصي است، نمي تواند از مقوله دوستي دختر و پسر باشد.36

انگيزه هاي برقراري ارتباط با جنس مخالف

1. وعده ازدواج: يكي از بهانه هاي ارتباط بين پسران و دختران وعده ازدواج از ناحيه پسر است و معمولا با اين وعده ها پسران با دختران ارتباط پيدا مي كنند. در حقيقت، دختر و پسر با طرح مسئله «ازدواج» با يكديگر رفاقت كرده، سعي مي كنند نيازهاي عاطفي همديگر را برآورده كنند، اما حقيقت امر اين است كه اين وعده ها در حدّ خيال بافي مي مانند و جامه عمل نمي پوشند; زيرا خانواده دختر و پسر چنين افرادي را در حدّ لازم پخته و شايسته براي ازدواج نمي يابند، طرح مسئله «ازدواج» از سوي پسر اگر هم صورت گيرد، با مخالفت خانواده اش روبه رو مي شود و حتي اگر پسر به خواستگاري دختر نيز برود، خانواده دختر چنين ازدواجي را نمي پسندند. بنابراين، وجود فكر ازدواج در بين دختران و پسران تنها نوعي ساز و كار دفاعي براي ايجاد رضايت خاطر و رهايي از اضطرابي است كه در نتيجه عملِ بر خلاف قواعد و هنجارهاي خانواده و جامعه صورت مي گيرد. توجه به اين نكته، بهترين روش ايجاد ارتباط، در پرتو اصول ديني است كه خانواده پسر از خانواده دختر خواستگاري كند و تحت نظارت والدين تحقيقات ادامه يابند و از خصوصيات همديگر مطلع شوند.

2. انگيزه جنسي: از انگيزه هاي ديگر ارتباط دختر و پسر بهره بري جنسي است. اين پديده در ميان اقشاري از جامعه كه از لحاظ رشد فكري و فرهنگي در انحطاط شديدي به سر مي برند، بيشتر ديده مي شود. اين افراد براي ارضاي غرايز جنسي خود، همه ارزش هاي خانوادگي و فردي خود را قرباني مي كنند و دست به رفتاري مي زنند كه براي اغلب افراد جامعه، بسيار پست تلقّي مي شود.

چنانچه اين ارتباط هاي ناپسند منجر به رابطه جنسي بين دختر و پسر شوند مشكلات زيادي را براي دختر، كه قرباني اصلي اين رابطه است به دنبال مي آورند. اشتغال ذهني درباره اين موضوع كه مبادا اين ارتباط براي او در آينده مشكل ساز باشد، تعادل رواني او را به نحو چشم گيري بر هم مي زند و فشار رواني زيادي بر او تحميل مي كند.

چنين دختراني در ازدواج با مشكل روبه رو مي شوند و حاضر به ازدواج نيستند و زماني كه با فشار خانواده روبه رو مي شوند و تن به ازدواج مي دهند، هميشه نگران افشاي رابطه گذشته خود هستند و از اينكه همسرشان از رابطه مخفي آن ها در گذشته آگاه شود رنج مي برند.

3. توهّم قدرت و جاذبه: يكي ديگر از انگيزه هاي دوستي با جنس مخالف اين است كه پسران داشتن دوست دختر را يك قدرت اجتماعي براي خود تصور مي كنند و دختران نيز داشتن يك دوست پسر را يك جاذبه فردي و اجتماعي براي خود به حساب مي آورند.

اين نگرش نقش مهمي در تحريك و تلاش دختران و پسران براي دوست يابي دارد. چنين نگرشي است كه گاه برخي دختران و پسران را وادار مي كند تا از طريق صحنه سازي و استفاده از روش هاي تقلّبي اين گونه وانمود كنند كه داراي دوست پسر و يا دختر هستند.

اما طول نمي كشد كه پي خواهند برد اين قدرت نمايي و جاذبه ارائه شده به قيمت از دست دادن بسياري از جاذبه ها و قدرت هاي اجتماعي و شخصيتي ديگر تمام شده، در نتيجه، دوستي ها به پايان مي رسند و حسرت از دست دادن شرافت و ارزشمندي خويش، دنيايي از تعارض را در درون دختر و پسر باقي مي گذارد.

4. پناه جويي به يكديگر: دختران و پسراني كه مورد بي محبتي در خانواده قرار مي گيرند و از وضعيت رواني و اجتماعي خويش ناراضي هستند و در اين زمينه، خود را سرگردان و آشفته مي يابند، از طريق برقراري روابط پنهان با جنس مخالف، درصدد كسب رضايت و يا به عبارت ديگر، به دنبال يافتن شرايطي هستند كه براي آن ها اطمينان خاطر و رضايتمندي بيشتري فراهم كند و پناه گاهي براي جبران كمبود محبت خود فراهم سازند.

اما اطمينان خاطري كه دختران و پسران از طريق برقراري دوستي بين خود جستوجو مي كنند هيچ گاه حاصل نمي شود; زيرا اين روابط پنهاني و به دور از چشم خانواده صورت مي گيرد. به همين دليل، دختر و پسر بايد وقت و توان زيادي صرف كنند تا بتوانند زمينه اين رابطه را فراهم كنند و تحمل ترس و اضطراب مستمري كه دو طرف بايد تحمّل كنند تا اين روابط از چشم آشنايان پنهان بماند، رضايتمندي و آرامشي را كه به دنبال آن هستند خنثا خواهد كرد.

آثار رابطه با جنس مخالف

ارتباط با جنس مخالف، بخصوص اگر رابطه اي خارج از محدوده اخلاق و دستورات ديني باشد، آثار و تبعات زيان باري به دنبال دارد:

1. از بين رفتن كرامت انساني و غرق شدن در گرداب شهوت ها: اگر انسان به غريزه جنسي به عنوان يك هدف و خارج از چهارچوب مقرّرات اجتماعي، فرهنگي و اعتقادي بپردازد، هر عاملي كه بهتر و بيشتر به شهوت ها پاسخ دهد، جايز شمرده مي شود و در اين صورت، چشم چراني، علاقه شهواني به همجنس، خودارضايي، اعتياد به عكس ها و فيلم هاي مبتذل و آزادي ارتباط شهواني دختران و پسران با يكديگر پسنديده مي نمايد، حتي اگر با ضابطه هاي عقلي و ديني در ستيز باشند و به نابودي شرافت انساني و جامعه بشري بينجامند!

با نگاهي به جوامع غربي پيامدهاي منفي رابطه دختران و پسران را بر فرد و جامعه به خوبي درخواهيم يافت. در اين جوامع، هدف انسان از زندگي و آينده روشن از ميان رفته و افزايش روزافزون قتل و جنايت، اعتياد، خودفروشي، آشفتگي روحي و رواني و ديگر آسيب هاي اخلاقي و انساني، همه ناشي از غلبه شهوات و بي بند و باري بر عقل و ايمان است.

2. كاهش آرامش رواني و افزايش التهاب و اضطراب: برخي صاحب نظران غربي همچون فرويد،37 آزادي هاي جنسي را عامل آرامش روحي و زدودن عقده هاي دروني مي دانند، ولي پس از اجراي فراگير اين راهكار در غرب، شاهد افزايش روزافزون آمار بيماري هاي رواني، خودكشي و جنايت هاي ناشي از ناكامي هاي جنسي مي باشند.

روشن است كه گسترش محرّك هاي جنسي انسان را به رابطه گسترده با جنس مخالف مي كشاند و هرگونه شكست در اين راه، به آسيب بزرگ تري خواهد انجاميد. اين نوع رابطه هيجان ها و التهاب هاي جنسي را فزوني مي بخشد و تقاضاي جنسي را به صورت آتشي شعلهور، عطشي روحي و خواست اشباع نشدني درمي آورد. در نتيجه، با توجه به اينكه روح بشر فوق العاده تحريك پذير است، اشتباه است كه گمان كنيم تحريك پذيري روح بشر محدود به حد خاصي است. هيچ نوجوان پسري از تصاحب دختران و هيچ دختري از متوجه كردن پسران و در نهايت، هيچ دلي از هوس، سير نمي شود. تقاضاي نامحدود، خواه و ناخواه، انجام ناشدني است و هميشه همراه نوعي احساس محروميت و دست نيافتن به آرزوهاست و به نوبه خود، منجر به اختلالات روحي و بيماري هاي رواني مي گردد.38 البته همه اين ها در صورتي است كه تقوا و ترس از خدا وجود نداشته باشد. كسي كه تقوا دارد و حريم الهي را نگه مي دارد خداوند او را براي نجات اين گرداب ها ياري مي دهد.

3. پيدايش تنوّع خواهي و اثرگذاري آن بر انتخاب فرد در ازدواج: نوجوانان و جواناني كه پيش از ازدواج، با جنس مخالف خود، رابطه برقرار مي كنند، هنگام ازدواج و انتخاب همسر، به همه با ديد شك و ترديد مي نگرند. حتي پس از ازدواج نيز روحيه هوسبازانه و تنوّع طلبانه، روانشان را آزار مي دهد و چه بسا به سوي منجلاب فساد كشيده شوند و راه بي بندباري را در پيش گيرند.

4. آلوده شدن به معصيت: قرآن كريم و روايات معصومان(عليهم السلام)از ارتباط جنسي با ديگران و نگاه هاي شهوت آميز برحذر داشته و وعده خسران و عذاب به مرتكبان چنين اعمالي داده است.

قرآن كريم مي فرمايد: (قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَي.... وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ.... زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) (نور: 30 و 31); به مؤمنان بگو! چشم هاي خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گيرند و عفاف خود را حفظ كنند. اين براي آنان پاكيزه تر است... و به زنان با ايمان بگو: چشم هاي خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند و دامان خويش را حفظ كنند و زينت خود را آشكار ننمايند جز بر شوهرانشان... .

اين آيه، به صراحت دستور داده است كه زن و مرد نامحرم به يكديگر نگاه شهوت آلود نداشته باشند. به راستي، اگر به اين آيه مباركه عمل شود و دختر و پسر نامحرم از ابتدا به يكديگر توجه ننمايند و به هم نگاه هوس آلود نكنند، آيا دوستي ها و عشق هاي خياباني به وجود مي آيند؟

علّامه مجلسي در روايتي از معصومان(عليهم السلام) نقل مي كند كه فرمودند: «كسي كه به حرام دستش را به دست زني برساند، چون به صحراي محشر درآيد، دستش بسته باشد; و كسي كه با زنان نامحرم، خوش طبعي، شوخي و مزاح كند، خداوند در عوض هر كلمه، ساليان زيادي او را در محشر حبس مي كند; و اگر زني راضي شود كه مردي به حرام او را در آغوش بگيرد، ببوسد يا به حرام با او ملاقات نمايد و يا با او خوش طبعي و شوخي كند، بر او نيز گناهي همانند آن مرد است.»39

شرايط ارتباط با جنس مخالف

بر اساس بينش ديني و اسلامي هرگونه دوستي با جنس مخالف ممنوع و حرام است و عذاب اخروي در پي دارد، اما ارتباط عادي براي مصالح ويژه از قبيل مباحثات علمي، داد و ستد، رفتوآمدهاي خانوادگي، استاد و شاگردي و مانند آن، كه لازمه زندگي اجتماعي هستند و منافع مادي و معنوي بر آن ها مرتب هستند، اشكال ندارد، ولي اين ارتباطات هم شرايط و قوانيني دارند كه به بعضي از آن ها اشاره مي شود:

1. رعايت حياي فردي و عفّت جمعي: ارتباط با جنس مخالف، كه در شرايط خاصي اتفاق مي افتد، نه تنها مجوّز پرده دري و از بين بردن عفت نيست، بلكه از ابتدا براي حفظ حريم عفت و حيا تأسيس شده و به خاطر مصالح مهم اجتماعي وضع شده است; يعني فلسفه وجودي اين ارتباط، حفظ عفّت عمومي و تحكيم حياي فردي و كسب كمالات از طريق مقابل است. از اين رو، ممكن نيست فلسفه وجودي آن را زير پا نهاد. حتي براي زن و شوهر هم، كه از ارتباط دوستي بي حد و مرز برخوردارند، اين آزادي در رفتار دوستانه وجود ندارد و همه بايد حياي عمومي و حريم اخلاقي جامعه را حفظ كنند و زمينه تحريك و انحراف همنوعان را فراهم ننمايند و روابط همسري در چارچوب ارزش هاي ديني و انساني انجام گيرند.

خداوند متعال در سوره مباركه قصص، در داستان ارتباط دختران حضرت شعيب(عليه السلام) با حضرت موسي(عليه السلام) به اين شرط تصريح دارد و مي فرمايد: وقتي حضرت موسي(عليه السلام) در آب دادنِ به گوسفندان، به دختران شعيب(عليه السلام) كمك نمود، آنان نزد پدر رفتند و از جوانمردي حضرت موسي(عليه السلام) تعريف و تمجيد كردند و حضرت شعيب(عليه السلام)تصميم گرفت از حضرت موسي(عليه السلام)سپاس گزاري كند. به همين دليل، دختران خود را به دنبال او فرستاد و دختران در اوج حيا و عفّت حركت كردند تا به كنار جاده رسيده و در آنجا منتظر ماندند تا حضرت موسي(عليه السلام) متوجه حضور آنان شود و حضرت موسي هم متوجه آمدن آنان شد. دختران از او تقاضا كردند تا پيش پدرشان بيايد و حضرت موسي هم قبول كرد، وقتي خواستند به طرف منزل بروند، حضرت موسي(عليه السلام)به خاطر حفظ حريم حيا و عفّت، دوشادوش دختران حركت نكرد، بلكه جلوتر از دختران راه مي رفت و دختران شعيب به دنبال او با انداختن سنگ ريزه، مسير را نشان مي دادند.40

بنابراين، ارتباط با جنس مخالف بايد با حفظ حريم فردي، رعايت حيا و عفّت اجتماعي باشد و اگر برخاسته از تمايلات جنسي و شهواني باشد، ممنوع است و گناه بزرگي در پي دارد.

2. رعايت دستورات ديني در ارتباطات: خواستگار در مراحل خواستگاري مي تواند در قالب دستورات شرع با فرد موردنظر خود ارتباط داشته باشد، اما حتماً بايد با رعايت دستورات ديني انجام گيرد تا ـ خداي ناكرده ـ به گناه منجر نشود. به عنوان مثال، پسر بايد سعي كند با دختر شوخي جنسي و تحريك آميز، صحبت هاي عاشقانه، نگاه هاي شهوت انگيز، تماس بدني و تمام كارهايي كه از نظر دين اسلام ممنوع هستند، انجام ندهد و ارتباط آنان در فضايي برادرانه و جوانمردانه انجام شود; زيرا اگر مراعات مسائل ديني و اعتقادي در ارتباط وجود نداشته باشد، آرام آرام اين ارتباط به طرف ناهنجاري اخلاقي كشيده شده، رابطه ناسالم مي گردد و در اين صورت، به ضرر هر دو تمام مي شود و جامعه ديني هم اين ارتباط را قبول نمي كند و در مقابل آن واكنش نشان مي دهد.

3. هدفدار بودن: بسياري از ارتباطات دختران و پسران نوجوان هدف جدّي و ارزشمند نداشته، صرفاً لذت جويي لحظه اي مي باشد كه اين لذت جويي ها اگر در چارچوب دستورات ديني ـ يعني، پس از جاري شدن عقد ازدواج ـ نباشند، جايز نيستند. از اين رو، اين ارتباطات، كه صرفاً جنبه تفريحي دارند و منفعتي مشروع از آن ها به هيچ كدام از دختر و پسر نمي رسد مذموم است. از اين رو، براي جلوگيري از هدر رفتن سن نوجواني و سنين نشاط و بالندگي لازم است تا در ارتباطات اهدافي دنبال شود و از اين فرصت براي بهره برداري علمي، اخلاقي، آموزشي و هنري استفاده گردد.

نتيجه اينكه در دستورات ديني و تربيتي اسلام، توجه ويژه اي به دوستي و ارتباط شده و معيارهايي كه براي انتخاب دوست بيان شده، همه در جهت تربيت و تكامل انسان ها بوده و سعي شده است ترقّي و بالندگي اخلاقي، علمي و معنوي در آن ها مورد توجه باشد و حتي در ارتباط با جنس مخالف هم دستورات و رهنمودهايي ارائه شده كه با كمال طلبي انسان ها سازگاري دارد و خط مشي طوري ترسيم شده است كه انسان ها را از انحراف و كج انديشي بازداشته، به خالق يكتا نزديك سازد و سعادت دنيوي و اخروي آنان را در پي داشته باشد.

پي‌نوشت‌ها

1ـ محمدرضا شرفي، مراحل رشد و تحوّل انسان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1364، ص 163.

2ـ محمّد محمدي ري شهري، ميزان الحكمه، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1362، ج 4، ص 157، ح 7368.

3ـ محمّدرضا كاشفي، آيين مهرورزي، قم، انتشارات اسلامي، 376، ص 130.

4ـ همان، ص 131.

5ـ محمد محمدي ري شهري، پيشين، ج 1، ص 43، ح 156.

6ـ انفال: 46،

7. K.N. Frankel, "Girl¨s Perceptions of Peer Relationship support stress", Journal of Early Adoleseence, 10 (1), pp 69-88.

8ـ جمال الدين محمد خوانساري، شرح غررالحكم و دررالكلم، تهران، دانشگاه تهران، 1373، ج 5، ص 2578 و 2577، ش 8921 و 8923.

9ـ محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1403 ق، ج 71، ص 173، باب 11، ح 2.

10ـ همان، ج 46، ص 291، باب 17، ح 15.

11ـ محمّد محمّدي ري شهري، پيشين، ج 5، ص 312، ح 10325.

12ـ محمدرضا كاشفي، پيشين، ص 137.

13ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 75، ص 10، باب 15، ح 67.

14ـ محمّد محمّد ري شهري، پيشين، ج 5، ص 312، ح 10323.

15ـ همان، ح 10324.

16ـ زعال فروش يا تهيه كننده زغال.

17ـ محمّد محمّدي ري شهري، پيشين، ج 75، ص 301، ح 10244.

18ـ شيخ صدوق، الخصال، تهران، مكتبة الصدوق، 1348، ص 244، ح 100.

19ـ محمّد محمّدي ري شهري، پيشين، ج 5، ص 302، ح 10251.

20ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 71، ص 188، باب 13، ح 16.

21ـ كليات سعدي، 1342، ديباچه، ص 4.

22ـ محمدبن يعقوب كليني، اصول كافي، ترجمه محمدباقر كمره اي، اسوه، 1372، ج 1، ص 110، ح 3.

23ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 74، ص 164، باب 7، ح 2.

24ـ محمّد محمّدي ري شهري، پيشين، ج 1، ص 57.

25ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 71، ص 163، باب 10، ح 28.

26ـ فرقان: 27ـ29.

27ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 68، ص 278، باب 78، ح 17.

28ـ ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية اللّه العظمي مرعشي نجفي، 1404 ق، ج 20، ص 272.

29ـ محمدباقر مجلسي، پيشين، ج 71، ص 192، باب 14، ح 9.

30ـ همان، ص 196، باب 14، ح 29.

31ـ همان، ص 199، باب 14، ح 36.

32ـ عبدالواحد الآمدي التميمي، غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 328، ح 157.

33ـ محمّدتقي مصباح، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (ره)، ج 1، ص 232.

34ـ ابن شعبه حرّاني، تحف العقول عن آل الرسول، بيروت، منشورات الاعلمي للمطبوعات، 1394 ق، ص 233.

35ـ محمّدباقر مجلسي، پيشين، ج 71، ص 179، باب 11، ح 22.

36ـ علي اصغر احمدي، روابط دختر و پسر در ايران، تهران، سازمان انجمن اولياء و مربيان، 1378، ص 116ـ118.

37ـ روان شناس و روان تحليلگر غربي كه نظرات باطل زيادي درباره مسائل جنسي دارد.

38ـ مرتضي مطهري، مسئله حجاب، قم، صدرا، ص 84ـ87.

39ـ محمدباقر مجلسي، عين الحيوة، ص 140.

40ـ سيد محمّدحسين طباطبائي، تفسير الميزان، قم، انتشارات اسلامي، ج 16، ص 35ـ36.